



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۰ آذر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله ۱۱- وطی زوجة دبراً- بررسی روایات- طائفه دوم: روایات مانعه

مصادف با: ۲۳ ربیع الاول ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۳۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادامه بررسی روایات مجوزه

بحث در جلسه گذشته، به اینجا رسید که برخی از روایات دلالت بر جواز وطی المرأة دبراً دارند؛ هر چند یعنی برخی روایات سنداً و دلالتاً محل اشکال اند اما قطعاً روایاتی وجود دارند که دلالت بر جواز دارند. بحث در روایت نهم یعنی روایت حماد بن عثمان بود که گفت من از امام صادق (ع) درباره وطی المرأة دبراً سؤال کردم در حالی که جمعی در آن اتاق نشسته بودند. امام (ع) به بقیه نگاه کردند و بعد با صدای بلند فرمودند: قال رسول الله (ص): «مَنْ كَلَّفَ مَمْلُوكَهُ مَا لَا يُطِيقُ فَلْيَعْنَهُ ثُمَّ نَظَرَ فِي وَجْهِ أَهْلِ الْبَيْتِ ثُمَّ أَصْغَى إِلَيَّ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ». امام (ع) ابتدا از قول رسول خدا (ص) در حضور جمع این جمله را فرمودند و بعد آهسته در گوش من فرمودند اشکالی ندارد.

سه احتمال در روایت نهم

درباره جمله‌ای که از رسول خدا (ص) نقل شده که «مَنْ كَلَّفَ مَمْلُوكَهُ مَا لَا يُطِيقُ فَلْيَعْنَهُ»، چند نسخه وجود دارد.

احتمال اول: در برخی از نسخه‌ها «فلیبعه» دارد؛ مرحوم شیخ طوسی در استبصار این جمله را آورده است. یعنی کسی که مملوک خودش را مکلف کند به کاری که فوق توان اوست، پس باید او را بفروشد.

احتمال دوم: در نسخه‌ای که از تهذیب نقل شده و در وسائل نیز آمده، «فلیعنه» آمده است. بر اساس این نسخه معنای روایت این است که رسول خدا (ص) فرمود: کسی که مملوک خودش را مکلف به کاری کند که از طاقت و توان او خارج است، پس او را کمک کند. یعنی اگر کار سختی به او واگذار می‌کند، در آن کار سخت او را اعانه و کمک کند.

احتمال سوم: در بعضی از کتب مثل روضة المتقین، به جای «فلیعنه»، «فلیلعنه» آمده یعنی باید او را لعن کند. قاعدتاً این باید یا اشتباه در استنساخ یا اشتباه در چاپ باشد؛ آن وقت ضمیر «فلیلعنه» را به مملوک زده‌اند. به نظر می‌رسد که در این صورت معنای روایت نامتناسب می‌شود. کسی که مملوک را به یک کار فوق توان او مکلف کند، پس او را لعن و نفرین کند! اگر هم بخواهیم بگوییم «لعان» باشد، این هم معنا ندارد. معمولاً لعان [سوگند بر نفی ولد] دو طرفه است که ارتباطی به اینجا ندارد. لذا عمدتاً باید حول این دو نسخه بحث شود:

روایت طبق احتمال دوم: معنای «مَنْ كَلَّفَ مَمْلُوكَهُ مَا لَا يُطِيقُ فَلْيَعْنَهُ» طبق این احتمال معلوم است؛ یعنی اگر کسی مملوک خودش را به کار سخت وادار کند، باید او را کمک کند. در این صورت، این مطلب هیچ ارتباطی به سؤال سائل ندارد. یعنی

کأن امام (ع) مطلبی در حضور جمع فرموده‌اند که از پاسخ اصلی طفره بروند؛ البته این جمله حمل بر تقیه هم شده است. یعنی چون امام (ع) نخواستند در حضور آن جمع به این سؤال پاسخ دهند، لذا مطلبی گفته‌اند که ارتباطی به این سؤال ندارد. معنای روایت طبق احتمال اول: اگر «فلیبعه» بخوانیم - صرف نظر از اینکه آیا چنین حکمی هست یا نه - باز هم ارتباطی با سؤال ندارد. در هر صورت حمل بر تقیه می‌شود. عمده این است که در این روایت باید به قسمت اخیر پاسخ امام (ع) استناد شود.

معنای روایت طبق احتمال سوم: تنها یک احتمال می‌توان داد و آن اینکه بگوییم جمله امام صادق (ع) این است: «قال رسول الله (ص): من کلف مملوکه ما لا یطیق فلیبعنه»، یعنی کسی که مملوکی را به کار فوق توانش وادار کند، پس باید او را لعن کرد. یعنی ضمیر متصل «یبعنه» را به «من» بزیم و نه به «مملوک»؛ البته در این صورت باید «فلیبعن» باشد و نه «فلیبعنه»؛ یعنی وادار کننده باید لعن شود. مگر آنکه ضمیر مستتر فاعلی به مملوکه برگردد و ضمیر متصل مفعولی به مالک. ولی این خلاف ظاهر است.

این فرض می‌تواند یک ارتباطی به بحث ما داشته باشد، بدین بیان که وطی المرأة دبراً به عنوان یک مصداق از مصادیق تکلیف بما لا یطاق است و اینکه پیامبر (ص) به صورت کلی فرموده: «من کلف مملوکه ما لا یطیق». یعنی می‌خواهد بگوید این کار حرام است؛ کسی که زوجه‌ای را که کالمملوکه است وادار به این کار کند. کأن حضرت فرموده وطی المرأة دبراً از مصادیق ما لا یطیق است. پس اینکه باید لعن شود، دال بر آن است که این کار جایز نیست. آن وقت تناسب با سؤال پیدا می‌کند و تقیه بودن آن محفوظ است؛ چون حرمت، مطابق با نظر عامه است.

این سه احتمالی است که در مورد این فراز از روایت قابل ذکر است. طبق دو احتمال، این جمله اساساً هیچ ارتباطی به سؤال سائل ندارد و کأن امام (ع) نخواستند در حضور آن جمع پاسخ اصلی را بدهند. طبق یک احتمال - که البته نیازمند مقداری تکلف است - این جمله می‌تواند با بحث ارتباط داشته باشد و کأن امام (ع) به صورت علنی می‌فرمایند این کار جایز نیست، اما خصوصی فرموده این کار جایز است. منتهی عرض شد که طبق این احتمال، نیازمند تکلفاتی هستیم که شاید متن روایت ما را در این جهت خیلی یاری نکند.

سؤال:

استاد: اصلاً وجهی برای ذکر آن نیست؛ ضمیر معلوم هم نمی‌شود. مثلاً باید بگوییم که یلعن آن مملوکه مالکش را. اینطور باید بگوییم که کسی که مملوکی را مکلف و وادار به کاری کرد که طاقت آن را ندارد، پس آن مملوک آن وادار کننده را لعن کند. این خلاف ظاهر روایت است.

به هر حال این نکته‌ای بود که در مورد روایت نهم به عنوان تکمیل لازم بود به آن اشاره شود.

روایت دهم

آخرین روایت از روایات مجوزه، روایاتی است که دلالت بر جواز وطی المرأة دبراً فی حال الحيض دارد. تاکنون نه روایت نقل شد؛

برخی از روایات از جمله موثقه هشام بن سالم، بر جواز وطی المرأة دبراً فی حال الحيض دلالت دارند. روایت چنین است: «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الرَّجُلِ يَأْتِي الْمَرْأَةَ فِيمَا دُونَ الْفَرْجِ وَ هِيَ حَائِضٌ قَائِلًا لَهَا بِأَسِ إِذَا اجْتَنَبَ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ»^۱. هشام بن سالم از امام صادق (ع) درباره مردی پرسید که با زنش مواجهه دارد و در حالی که آن زن حائض است به او اتیان می‌کند. هشام از امام صادق (ع) نقل کرده که اشکال ندارد؛ اتیان به مرأه فی حال الحيض فیما دون الفرج اشکالی ندارد، إذا اجتنب ذلك الموضع، اگر از آن موضع اجتناب کند.

تقریب استدلال: اینجا روشن است که منظور امام (ع) از اجتناب از آن موضع چیست. منظور از «ذلك الموضع» یعنی محل دم. می‌خواهد بگوید اگر در حال حیض از محل حیض اجتناب کند، اشکالی ندارد. سؤال از اتیان فیما دون الفرج است و امام (ع) فرموده اگر از آن موضع اجتناب کند، اتیان بما دون الفرج اشکالی ندارد. روایات دیگری از این قبیل داریم که بعداً خواهیم خواند.

وقتی روایت دلالت می‌کند بر جواز الوطی دبراً فی حال الحيض، پس وطی المرأة دبراً فی غیر حال الحيض جائز بطریق اولی. یعنی از راه اولویت، جواز الوطی دبراً را اثبات می‌کند. این اولویت از کجا ثابت می‌شود؟ می‌گوید هیچ کسی نگفته وطی المرأة دبراً در حال حیض جایز است اما در غیر حال حیض جایز نیست؛ کسی قائل به این تفصیل نشده است. وقتی کسی به چنین سخنی ملتزم نشده، پس اگر کسی در حال حیض قائل به جواز وطی دبراً شد، به طریق اولی در غیر حال حیض قائل به جواز وطی دبراً می‌شود. این بیانی است که در تقریب استدلال به این موثقه و امثال آن مطرح شده است.

بررسی استدلال به روایت دهم:

لکن باید عرض کنیم که روایات دال بر جواز وطی المرأة دبراً فی حال الحيض، معارض است با برخی از روایات که دال بر منع است. روایات دال بر جواز فی حال الحيض، مستفیض^۲ و بلکه متواتر اجمالاً؛ یعنی در بین این روایات قطعاً یک روایتی که سند آن صحیح باشد وجود دارد؛ لذا ما علم اجمالی به صدور یکی از این روایات از معصوم داریم. یقیناً می‌دانیم که برخی روایات وطی المرأة دبراً فی حال الحيض را تجویز کرده‌اند. اما در مقابل این روایات، روایاتی نیز داریم که دلالت بر منع دارند. بنابراین باید این دو دسته روایت را با هم در نظر بگیریم و ببینیم چگونه می‌توان بین این دو دسته روایات جمع کرد و مفاد و مدلول نهایی روایات چیست. لذا این امر را به آینده ارجاع می‌دهیم که إن شاء الله در این باره سخن بگوییم. بنابراین شاید نتوانیم الان به این طایفه استناد کنیم برای جواز وطی دبراً در حالت عادی [یعنی در غیر حال حیض].

محصل روایات مجوزه

پس ملاحظه کنید! مجموعاً ده روایت به عنوان روایات دال بر جواز وطی المرأة دبراً ذکر کردیم. محصل این روایات آن است که اگرچه برخی از آنها سنداً و برخی دلالتاً مشکل داشتند اما مجموعاً می‌توانیم بگوییم که روایاتی داریم که سنداً و دلالتاً تمام هستند و از آنها استفاده می‌شود که وطی المرأة دبراً جائز. باز هم از باب تأکید عرض می‌کنم که بحث ما فعلاً در باب غیر حیض و در حالت عادی است؛ بحث حال حیض را إن شاء الله بعداً مطرح خواهیم کرد.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۲۲، باب ۲۵ از ابواب حیض، ح ۶.

بررسی روایات مانعه

در مقابل این روایات، روایاتی هستند که دلالت بر منع دارند؛ یعنی بر اساس برخی روایات، وطی المرأة دبراً ممنوع و حرام. چند مورد از این روایات را می‌خوانیم و بعد ببینیم مقتضای جمع بین این دو طایفه چیست.

روایت اول: روایت سدید است: «عَنْ سَدِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَحَاشُ النِّسَاءِ عَلَى أُمَّتِي حَرَامٌ»^۱. «محاش» جمع «محشه» است که محل العذرة است؛ یعنی همان ادبار. کأن رسول خدا (ص) فرموده: «ادبار النساء علی امتی حرام». اینکه می‌فرماید ادبار النساء حرام، درست است که به نحو مطلق آورده اما ظهور آن در همان اتیان فی الادبار است. پس فعل ولو در متن روایت ذکر نشده اما تناسب حکم و موضوع اقتضا می‌کند که منظور از ادبار - که فرموده حرام است - همان اتیان فی الادبار است. بعید است که منظور النظر الی الادبار أو لمس الادبار باشد؛ چون همه امت را می‌گوید. وگرنه اگر النظر الی الادبار باشد که نظر به ادبار زوجات برای ازواج اشکالی ندارد. یا اگر لمس باشد، این هم اشکالی ندارد. پس اینکه می‌فرماید: «علی امتی» یعنی بر همه حرام است. این ظاهر در آن است که فرق نمی‌کند؛ چه برای زوج و چه برای غیر زوج. اتیان فی الادبار برای امت من حرام است.

روایت دوم: مرحوم صدوق روایتی را با عبارتی قریب به این روایت، به صورت مرسله از قول پیامبر نقل کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَحَاشُ نِسَاءِ أُمَّتِي عَلَى رِجَالِ أُمَّتِي حَرَامٌ»^۲. دلالت این روایت کمی واضح‌تر است. می‌گوید ادبار یا محاش زنان امت من بر مردان امت من حرام است. این هم به جهت همان نکته‌ای که عرض کردیم، ظاهراً منظور اتیان الرجال بأدبار النساء است. از نظر سندی هم چون این روایت از مرسلات جزمی صدوق است معتبر می‌باشد.

روایت سوم: روایت هاشم و ابن بکیر عن ابی عبدالله (ع) است. «قَالَ هَاشِمٌ: لَا تَعْرِی وَلَا تُفْرِثُ وَابْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: لَا يُفْرِثُ أَى لَا يَأْتِي مِنْ غَيْرِ هَذَا الْمَوْضِعِ»^۳. این دو بزرگوار از امام صادق (ع) این روایت را نقل کرده‌اند. یک جمله را هاشم و یک جمله را ابن بکیر گفته است. هاشم گفته که امام صادق (ع) فرمود: «لَا تَعْرِی وَلَا تُفْرِثُ»؛ «لا تعری» مأخوذ از «عری عریاً» است. عری الشخص بمعنا تجرد من ثیابه؛ یعنی همان لخت شدن، اینکه شخص لباسش را از خودش دور کند. اینکه می‌گویند فلانی عریان شد، ریشه‌اش همین «عری» است. امام (ع) فرموده که عریان نشوید. این را در روایت داریم که هنگام واقعه عریان به نحو کامل نشوید. بعد «لا یفرث» را معنا کرده و گفته «أَى لَا يَأْتِي مِنْ غَيْرِ هَذَا الْمَوْضِعِ»؛ یعنی اتیان شما از غیر موضع معتاد و متعارف نباشد.

معمولاً به جهت اینکه الفاظی که معنای خوبی ندارند، در سخنان ائمه (ع) بیان نمی‌شود. (البته گاهی این الفاظ به صراحت ذکر شده که بستگی به مجلس و موقعیتی داشته که در آن قرار داشته‌اند). در روایاتی که بحث از این موضوع است، کلماتی مثل «هذا الموضع» وجود دارد. اینجا که فرموده «أَى لَا يَأْتِي مِنْ غَيْرِ هَذَا الْمَوْضِعِ»، علی القاعده یک قرینه‌ای بین امام و سؤال کننده بوده است. علی الظاهر «موضع» در اینجا همان موضع متعارف است. «هذا الموضع» نمی‌تواند اشاره به دبر باشد؛ چون

^۱. تهذیب، ج ۷، ص ۴۱۶؛ استبصار، ج ۳، ص ۲۴۴، ح ۸۷۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۴۲، باب ۷۲ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۲.

^۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۴۳۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۴۳، باب ۱۱۷۲ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۵.

^۳. تهذیب، ج ۷، ص ۴۱۶، ح ۱۶۶۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۴۲، باب ۷۲ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۳.

بعید است که بگوید «لا یأتی من غیر هذا الموضع»، یعنی به ممنوعیت اتیان فی الفرج اشاره کند و بگوید اتیان من الدبر جایز است. مگر اینکه بگوییم مثلاً این درباره حال حیض است. بله، طبق یک احتمال ضعیف می‌توانیم بگوییم هذا الموضع اشاره به دبر دارد و امام(ع) که می‌فرماید «لا یأتی من غیر هذا الموضع» یعنی مراقب باشد که در حال حیض اتیان از غیر دبر نداشته باشد. ولی این احتمال بعید است؛ با توجه به آن توصیه کلی که می‌گوید عریان نشوید. بعید است که ما این حکم را مربوط به حال حیض بدانیم.

لذا مجموعاً به نظر می‌رسد که این روایت دال بر منع از اتیان بالمرأة فی دبرهاست؛ چون می‌گوید «لا یأتی من غیر هذا الموضع»، یعنی لایأتی من غیر الفرج؛ این نهی از اتیان در دبر است.

روایت چهارم: مرسله ابان عن بعض اصحابه عن ابی عبدالله(ع): «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ إِيْتَانِ النِّسَاءِ فِي أَعْجَازِهِنَّ قَالَ(ع) هِيَ لُعْبَتُكَ فَلَا تُؤْذِيهَا»^۱ ابان مرسلأ از امام صادق(ع) نقل می‌کند که من از اتیان النساء فی أعجازهن سؤال کردم. أعجاز جمع عُجْز است. عُجْز الشيء أي مؤخره؛ أعجاز الامور أي اواخرها؛ به چیزی که آخر و دنباله یک شیء است، عجز می‌گویند. بر این اساس، اعجاز النساء همان ادبار است؛ چون دنباله و مؤخر است و اواخر بدن زنان است. امام(ع) فرمودند این وسیله تفریح و رفاه و وسیله بازی شماسست. البته لزوماً منظور از «لعبه» بازی نیست اما وسیله‌ای برای رفاه و آرامش و تفریح و سرگرمی است. من باز هم عرض می‌کنم که این روایات را نباید مجرد از سایر روایات دید. ممکن است این سؤال پیش آید که این چه تعبیری است که امام(ع) در مورد نساء به کار برده است؟! ممکن است از این مسائل سوء استفاده شود که الان این امور زیاد است. مثلاً می‌گویند اسلام زن را بازیچه مرد می‌داند؛ زن را وسیله سرگرمی و تفریح مرد می‌داند. اینطور نیست؛ اولاً لزوماً «لعبه» به معنای بازیچه و سرگرمی نیست. بله، زن وسیله رسیدن به آرامش و نشاط است؛ البته عکس آن هم امکان دارد. اگر ما این را با قطع نظر از سایر روایات معنا کنیم ممکن است معنای درستی به دست نیآوریم. الان از این کارها زیاد می‌کنند. اولاً باید روایت را درست معنا کرد؛ بعد از اینکه سند این روایات برای ما مسلم شد، (که البته این روایت سنداً مشکل دارد) ولی فرضاً اگر مشکل سندی نداشته باشد، باید روایت را درست معنا کرد. بعد از آنکه معنا کردیم، باید مخصص‌ها و مقیده‌های این روایات را ببینیم، معارضات آنها را بررسی کنیم و بین این روایات جمع کنیم. لذا هر کسی صلاحیت ندارد که به آیات و روایات مراجعه کند در حالی که از مخصص و مقید اطلاع ندارد و با استناد به یک آیه یا روایت، استنتاج کند و یک حکمی را بیان کند. الان برخی که کارشناس نیستند درباره معارف دینی اظهار نظر می‌کنند و طبیعتاً موجب یک سری اشکالات و سؤالات می‌شود.

تقریب استدلال: تقریب استدلال به این روایت چیست؟ بهترین بیان برای تقریب به استدلال به این روایت، آن است که بگوییم کأن امام صادق(ع) اتیان النساء فی ادبارهن را از مصادیق ایذاء قرار داده است، چون می‌فرماید: «هِيَ لُعْبَتُكَ فَلَا تُؤْذِيهَا». سائل سؤال کرده که اتیان فی الدبر جایز است یا نه؟ امام(ع) فرموده آنها را اذیت نکنید. یعنی کأن این کار برای آنها اذیت و ایذاء محسوب می‌شود که جایز نیست. البته روایاتی داشتیم که می‌گفتند «لا بأس اذا رضيت» که باید جمع بین این دو دسته روایات را بررسی کنیم، که البته قابل جمع هم هستند. یعنی بررسی کنیم که آیا امام(ع) در اینجا به طور مطلق فرموده که

^۱ کافی، ج ۵، ص ۵۴۰، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۴۳، باب ۷۲ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۴.

حرام است؟ بله، بالاخره فرموده «لا تؤذها»؛ کأن این را از مصادیق ایذاء دانسته و ایذاء هم که حرام است. علی‌ای حال اینها را داشته باشید؛ ما هر کدام را جداگانه نقل می‌کنیم تا بعد بین آنها جمع کنیم.

البته احتمال که اساساً این روایت در مقام بیان یک توصیه اخلاقی باشد؛ یعنی آن را جزء روایات مانعه قرار ندهیم؛ یا اگر هم هست به نوعی بگوییم که دلالت بر حرمت ندارد. یعنی کأن امام (ع) می‌فرماید این وسیله رفاه و آرامش و نشاط شماست؛ هر کاری می‌کنید مواظب باشید که آنها را اذیت نکنید. این یک توصیه کلی اخلاقی برای حفظ حال نساء و مراعات حال آنهاست. اگر اینطور باشد، دیگر جزء روایات مانعه قرار نمی‌گیرد.

بر اساس آن تقریبی که ابتدا بیان شد، این روایت دال بر حرمت است؛ اما اگر بگوییم این یک توصیه کلی برای مراعات حال زنان است، دیگر جزء روایات مانعه قرار نمی‌گیرد.

از روایات دال بر منع حدود ۴ یا ۵ روایت باقی مانده که باید بیان کنیم. اجتهاد این است که بین این دو دسته از روایات با توجه به قراین و شواهدی که در روایات هست، جمع کنیم. این مسائل را کم‌کم یاد بگیرید تا قریب الاجتهاد و بعد مجتهد شوید.

«الحمد لله رب العالمین»